

اعمال فراسرزمینی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر

سید علی سادات اخوی*

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حوریه حسینی اکبر نژاد

کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۳/۵)

چکیده:

طبق ماده یک کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دولت‌های عضو باید حقوق و آزادی‌های به رسمیت شناخته شده در این سند را در قبال تمام افراد «تحت صلاحیت خود» تضمین نمایند. حال مسأله اصلی این است که مفهوم «صلاحیت» مندرج در این ماده چگونه باید تفسیر شود و آیا دولت‌ها در قبال اقدامات خود در خارج از قلمرو سرزمینی شان مسئولیت دارند؟ از آنجایی که ماده یک به نوعی قلمرو تعهدات دولت‌های عضو را محدود می‌کند، در سیستم اجرا و نظارت بر کنوانسیون نقش کلیدی ایفا می‌نماید. موضوع تسری دامنه اجرای کنوانسیون به اقدامات فراسرزمینی دولت‌های عضو، مسأله‌ای بسیار مهم است چرا که این امر موجب گسترش دامنه تعهدات دولت‌های عضو طبق کنوانسیون می‌باشد. در این مقاله سعی شده است رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر در این باره بررسی شود و تأکیدی ویژه بر قضیه *Bankovic* شده است از این جهت که قضیه فوق نقطه عطف در رویه دیوان می‌باشد.

واژگان کلیدی:

حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دیوان اروپایی حقوق بشر، صلاحیت فراسرزمینی.

مقدمه

با رشد روزافزون گفتمان حقوق بشر و شکل‌گیری اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حرکت نوین بشرگرایی، رفته رفته از عرصه جهانی به مناطق و قاره‌ها سرایت کرده است. تا آنجا که حقوق بشر به عنوان یکی از مبانی همگرایی‌های منطقه‌ای به شمار رفته است. همگرایی‌های منطقه‌ای بر اساس سوابق و اشتراکات تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی به عنوان اقدامی داوطلبانه اصولاً بر سه پایه دموکراسی، حقوق بشر و حکومت قانون استوار شده است. بی‌تردید این سه اصل تنیده در یکدیگرند.^۱

اروپاییان در تدوین اسناد حقوق بشری منطقه‌ای پیشگام شده و کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را تدوین نمودند. این کنوانسیون را می‌توان آغاز تحولی مهم در توسعه و ارتقاء حقوق بین‌الملل بشر به شمار آورد، به این دلیل که به موجب این سند برای نخستین بار یک مرجع قضایی ویژه جهت رسیدگی به شکایت افراد در خصوص نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی آنها ایجاد گردید.^۲

طبق ماده ۱۹ کنوانسیون، مسئولیت نظارت بر اجرای مفاد کنوانسیون به کمیسیون اروپایی حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر واگذار شده بود. در سال ۱۹۹۸ یعنی پس از گذشت نزدیک به نیم قرن نظام نظارتی کنوانسیون اروپایی دستخوش تحولی اساسی گردید. در این سال، مطابق مقررات پروتکل شماره ۱۱، دو نهاد فوق منحل شده و به جای آنها یک نهاد واحد یعنی دیوان اروپایی حقوق بشر ایجاد گردید. علت ضرورت اصلاح نظام موجود، افزایش بیش از حد دعاوی مطروحه در دیوان و ناتوانی این مرجع در رسیدگی سریع به این دعاوی و در نتیجه کاهش کارایی نظام نظارتی کنوانسیون عنوان شد (سادات اخوی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۵-۲۱۴). غایت نهایی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و دیگر اسناد حقوق بشری منطقه‌ای، نیل به ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر است که مقرر می‌کند همه انسان‌ها آزاد، برابر و برخوردار از کرامت و حقوق انسانی بدنیا می‌آیند (Alston 1999, pp. 69-70).

۱. پای‌بندی به رعایت این اصول به ویژه حقوق بشر از چنان اهمیتی برخوردار است که یکی از مهم‌ترین شرایط عضویت اعضای جدید در شورای اروپا، اتحادیه اروپا و دیگر سازمان‌های منطقه‌ای قلمداد می‌شود. چنانکه تقاضای مکرر برخی از دولت‌ها برای ورود به اتحادیه اروپا صرفاً بدلیل عدم رعایت و نقض حقوق بشر کماکان نافرجام مانده است (هرمیداس باوند، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

۲. نهادهای نظارتی (در حال حاضر نهاد نظارتی) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر جهت تضمین و نظارت و اجرای حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون ایجاد شده است به گونه‌ای که رعایت حقوق در حدود ۸۰۰ میلیون نفر که تحت صلاحیت آن قرار می‌گیرند را به بهترین نحو ممکن تضمین نماید (Mowbay, 2005, p. 79).

مبحث نخست: مفهوم قلمرو تحت صلاحیت دولتهای عضو بر طبق ماده

یک کنوانسیون

گفتار نخست - پیشینه مختصری پیرامون تدوین ماده یک

ماده ۱ کنوانسیون در سیستم اجرا و نظارت بر کنوانسیون نقش کلیدی ایفا می‌کند و از این جهت که مفاد این ماده به عنوان یکی از عوامل تحدید کننده دامنه تعهدات دولتها طبق کنوانسیون تلقی می‌شود، تفسیر و تبیین آن در رویه کمیسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر از اهمیت زیادی برخوردار است (O'Boyle, 2003, pp. 125-126). با توجه به اینکه کارهای مقدماتی که منجر به تدوین و تصویب این ماده شده، در تفسیر آن ممکن است بکار آید، (همان‌طور که در آراء دیوان نیز اشاره شده است (Loizidou v. Turkey, Judgment of 23 March 1995)، بیان سیر مختصر تدوین و تصویب ماده ۱ مفید خواهد بود.

طبق ماده ۱ پیش نویس اولیه کنوانسیون که توسط مجمع پارلمانی شورای اروپا به تصویب رسید، کشورهای عضو می‌بایست اجرای کنوانسیون را نسبت به تمامی افراد ساکن در قلمرو سرزمینی خود تضمین می‌کردند. در زمان بحث درباره این ماده در کمیته فرعی قرار شد که عبارت «زندگی می‌کنند» (Living in) جایگزین عبارت «اقامت دارند» (residing in) بشود و هدف از این اصلاح نیز توسعه دامنه شمول کنوانسیون به افرادی بود که اقامت قانونی در کشورهای عضو ندارند. اما در اصلاحات نهایی به منظور گسترش دامنه شمول افراد تحت حمایت کنوانسیون، عبارت «تحت صلاحیت» بکار برده شد. کمیته مذکور در توجیه این اصلاح تصریح کرد که شرط «سکونت داشتن» تا حد زیادی محدود کننده بود، بنابراین، این ضرورت احساس شد که دامنه حمایت‌های کنوانسیون تمام افرادی را که در قلمرو سرزمینی دولتها، اعم از قانونی و غیرقانونی قرار دارند، در بر گیرد و با توجه به اینکه اقامت در قوانین داخلی کشورها معانی متفاوت دارد، به منظور جلوگیری از ابهامات احتمالی در اجرای این ماده، نهایتاً عبارت «تحت صلاحیت» تدوین گردید. (Collected Edition of the 'Travaux Preparatoires' of the

(European Convention on Human Rights, Vol. 11, 15 Feb 1950, pp. 236 and 260).

در زمان تهیه پیش‌نویس کنوانسیون، کارشناسان و تدوین‌کنندگان نمی‌خواستند اجرای کنوانسیون محدود به افراد ساکن در قلمرو سرزمینی دولتها شود، به همین دلیل از عبارت انعطاف‌پذیر «تحت صلاحیت» استفاده شد.

ماده ۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر می‌کند: «دولتهای متعاقد باید برای هر کس که در قلمرو صلاحیت آنهاست، حقوق و آزادی‌های مندرج در بخش یکم این کنوانسیون را تأمین کنند» (امیرارجمند و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۲). بنابراین مسئولیت دولتها صرفاً محدود به اقداماتی نیست که در قلمرو سرزمینی خود مرتکب می‌شوند (Dijk and Hoof, 1998, p.3)،

همچنین این ماده درصدد محدود نمودن کنوانسیون به عامل تابعیت یا ملیت نمی‌باشد، بدین معنا که دولت‌های عضو در قبال نقض حقوق بشر اتباع بیگانه که تحت صلاحیت آنها واقع‌اند نیز مسئول قلمداد می‌شوند (Austria v. Italy, 4YB ECHR (1961), para. 138-140).

گفتار دوم - تبیین مفهوم صلاحیت

مفهوم صلاحیت در رویه دیوان، خصوصاً در قضیه *Ilascu* به روشنی مشخص شده است. در این قضیه مسئولیت دولت روسیه و مولداوی در قبال اقدامات ارتكابی در بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق که *Transdnistria* نامیده می‌شود، مطرح است که البته بعدها متعاقب اعلام استقلال و جدایی طلبی جمهوری مولداوی نامیده شد. در اوت ۱۹۹۱ پارلمان مولداوی استقلال این جمهوری را رسماً اعلام کرد. پس از آن رفته رفته موارد خشونت و ناامنی در این کشور افزایش یافت و قربانیان از دولت شوروی درخواست حمایت کردند. در سال ۱۹۹۲ میان دولت مولداوی و دولت روسیه آتش‌بس اعلام گردید و بعداً نیز موافقتنامه‌ای در خصوص خروج نیروهای نظامی روسیه از این کشور به امضا رسید که البته دولت روسیه آن را تصویب نکرد و بنابراین، نیروهای نظامی روسیه همچنان در این کشور باقی ماندند. *Ilascu* و تعدادی از افراد دیگر که در این زمان در بازداشت بسر می‌بردند، از حداقل حقوق قانونی برخوردار نبودند و دادگاه عالی مولداوی نیز ضمن بررسی آراء صادره توسط مراجع بدوی به نقض کنوانسیون در خصوص این افراد تصریح نموده ولی متأسفانه این رأی توسط مأموران مولداوی به اجرا در نیامده. در مه ۲۰۰۱ یکی از این افراد آزاد شد ولی دیگران همچنان در بازداشت بسر می‌بردند. این افراد به طرح شکایت علیه دولت‌های مولداوی و روسیه مبادرت کرده‌اند (*Ilascu and Others v. Moldova and Russia, 2004*). دیوان در این قضیه مفهوم صلاحیت را طبق حقوق بین‌الملل تبیین نموده است. دیوان اروپایی حقوق بشر بارها تأکید کرده که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به عنوان جزئی از حقوق بین‌الملل عمومی قلمداد می‌شود که البته توانسته تأثیراتی را در طول زمان در این زمینه داشته باشد و صرفاً محدود به چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل عمومی نباشد (*Wildhaber, 2007, p. 220*). از دیدگاه حقوق بین‌الملل عمومی عبارت «تحت صلاحیت» مندرج در ماده یک کنوانسیون در وهله نخست ناظر به صلاحیت سرزمینی است و این صلاحیت غالباً در قلمرو سرزمینی دولت‌ها باید اعمال گردد. اصل صلاحیت سرزمینی یکی از اصول پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل است و این اصل ناشی از حق حاکمیت دولت‌ها می‌باشد (خالقی، ۱۳۸۱، ص ۴۸). البته این فرض کلی تحت شرایط استثنایی ممکن است، محدود شود، که عبارتند از: در جایی که یک دولت از اعمال سلطه و حاکمیت بر بخشی از سرزمین خود منع شده است. این امر ممکن است در نتیجه اشغال نظامی

سرزمین توسط کشورهای دیگر و یا در اثر حمایت یک دولت از تأسیسات نظامی یا سیاسی موجود در قلمرو سرزمینی کشور دیگر حاصل شود (*Ilascu and Others v. Moldova and Russia*, 2004, paras. 312-313). مفهوم صلاحیت مندرج در ماده یک لزوماً محدود به سرزمین ملی یک دولت عضو کنوانسیون نمی‌شود (Ovey and White, 2006, P. 25)، بلکه طبق اصول حقوق بین‌الملل عمومی، مسئولیت یک دولت ممکن است در نتیجه عملیات نظامی قانونی یا غیرقانونی در خارج از قلمرو سرزمینی‌اش نیز محقق شود، البته منوط به اینکه اقدامات مذکور نهایتاً منجر به اعمال کنترل مؤثر بر این سرزمین شود. تعهد دولت‌های عضو به تضمین حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون در قبال تمام افراد تحت صلاحیت از اعمال چنین کنترلی نشأت می‌گیرد، خواه این کنترل توسط نیروهای نظامی یا در نتیجه اداره محلی آن منطقه اعمال شود (*Ilascu and Others v. Moldova and Russia*, 2004, Paras. 314-316). در هر حال دولت‌ها طبق کنوانسیون در قبال افراد و اموال تحت صلاحیت خود مسئول قلمداد می‌شوند. بر همین مبنا دیوان نهایتاً در قضیه *Ilascu* دولت مولداوی را به دلیل نقض کنوانسیون توسط مأموران آن و دولت روسیه را بدلیل حمایت‌های مستمر و مؤثر از این دولت در نقض کنوانسیون مسئول شناخته است (*Ibid.*, Paras. 318-319).

دولت‌ها در قبال اقدامات مأموران و کارمندان خود که در خارج از قلمرو سرزمینی آنها مبادرت به ایفاء مأموریت می‌نمایند، دارای مسئولیت می‌باشند (*Ibid.*, Paras. 319).

مبحث دوم: ماهیت و دامنه تعهدات دولت‌ها طبق ماده یک

گفتار نخست: قلمرو سرزمینی کنوانسیون

مسئله‌ای که در خصوص دامنه تعهدات دولت‌ها طبق ماده یک مطرح است اینکه آیا تضمینات کنوانسیون ناظر بر اقدامات فراسرزمینی دولت‌های عضو نیز می‌باشد و اینکه تحت چه شرایطی دولت‌ها متعهدند به تضمین احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افرادی که در خارج از قلمرو سرزمینی آنها تحت کنترل هستند. باید این را در نظر داشت که کنوانسیون با هدف رفع تمامی مشکلات و نواقص موجود در خصوص حمایت از حقوق بشر افراد در سراسر جهان تدوین و تصویب نشده است و نمی‌توان از آن چنین انتظاری را داشت. اما از سوی دیگر باید به این نکته نیز توجه داشت که فراسرزمینی بودن اقدامات دولت‌های عضو

نمی‌تواند عامل رافع مسئولیت دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر^۱ افراد تحت صلاحیت تلقی شود (Lawson, 2004, pp. 96-98).

اصل بر آن است که مفهوم صلاحیت، افقی سرزمینی دارد و محدود به عرصه حاکمیت یک دولت می‌شود، اما به طور استثنایی با اوضاع و احوالی ویژه، این صلاحیت قابل تسری به خارج از محدوده مرزی دولت بوده و بستر انتساب مسئولیت در قبال نقض حقوق آزادی‌های انسانی را به شکل برون سرزمینی برای آن دولت مساعد می‌سازد. بنابراین باید توجه داشت که این صلاحیت توسط دولت‌های متعاقد، هنگامی که در خارج از محدوده سرزمینی خود اقداماتی صورت دهند نیز مصداق خواهد داشت و نیز هنگامی که اقدامات درون سرزمینی آثار و نتایج خود را در خارج بروز داده و آثار فراسرزمینی داشته باشد. این دسته از اقدامات یا آثار آن، به اعمال صلاحیت فراسرزمینی توسط دولت‌های عضو مطابق منطوق ماده یک کنوانسیون اروپایی حقوق بشر منتج می‌گردد (مدنی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۶). ماهیت منطقه‌ای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نباید به گونه‌ای تفسیر شود که اقدامات فراسرزمینی دولت‌های عضو را در بر نگیرد. این بدان معنا است که تعهدات دولت‌های عضو صرفاً ناظر به وقایع و اقدامات ارتكابی در قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو نمی‌باشد، بلکه دارای جوانب فراسرزمینی نیز بوده و در سرزمین‌های دولت‌های غیر عضو نیز می‌بایست به رسمیت شناخته شود. تعهدات دولت‌های عضو دارای جنبه متقابل و دوسویه نمی‌باشد، بنابراین دولت‌ها در قبال اتباع دولت‌های غیر عضو نیز مسئول هستند. اعمال فراسرزمینی کنوانسیون اروپایی و تسری تعهدات دولت‌ها نسبت به اتباع دولت‌های غیر عضو بر خاسته از ماهیت معاهدات حقوق بشری است (Orakhelashvili, 2003., pp. 549-550).

قلمرو سرزمینی کنوانسیون در خصوص هر یک از دولت‌های عضو محدود به مرزهای ملی آنها نمی‌شود، بلکه ممکن است دولت‌ها تحت شرایطی در قبال اقدامات فراسرزمینی نمایندگان خود و یا اعمال فراسرزمینی صلاحیت در مناطقی مسئول شناخته شود. بر همین مبنا تصریح شده که تمام اتباع یک کشور اعم از کشتی‌ها و هواپیماها در هر جایی که باشند تحت صلاحیت دولت متبوع خود می‌باشند. همچنین تمام نمایندگان یک دولت اعم از نمایندگان دیپلماتیک، کنسولی و نیروهای نظامی علاوه بر اینکه خود تحت صلاحیت دولت متبوع می‌باشند، تمام افراد و اموال تحت سلطه آنها نیز ولو اینکه در خارج از قلمرو سرزمینی دولت متبوع واقع شود، تحت صلاحیت آن دولت تلقی می‌شود. (Cyprus v. Turkey, (Appl. No.), paras. 136-138, 1975, (6780/74)).

۱. منظور از مسئولیت دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر صرفاً طرح «مسئولیت» و مطالبه «خسارت» نیست، بلکه جنبه بازدارندگی آن نیز مطرح می‌باشد و این مهم، میسر نخواهد شد مگر از طریق حمایت مؤثر از قربانیان و مجازات ناقضان حقوق بشر که در اثر اقدام آنها دولت‌ها مسئول شناخته می‌شوند (هرسی نژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳).

گفتار دوم: مسئولیت در قبال عملیات نظامی در خارج از قلمرو سرزمینی

در دهه‌های اخیر بسیاری از دولت‌ها به بهانه دست‌یابی به ایده‌آل‌هایی همچون آزادی، دموکراسی و حکومت قانون به انحاء مختلف به مداخله در کشورهای دیگر مبادرت کرده‌اند. کمترین توقعی که می‌توان از این دولت‌ها داشت، آن است که تحت هر شرایطی و در هر سرزمینی خود را متعهد به رعایت استانداردهای جهانشمول حقوق بشر بدانند. در رویه دیوان این مسئله تثبیت شده است که دولت‌های عضو به نسبت میزان کنترلی که بر افراد و اموال خارج از قلمرو سرزمینی خود اعمال می‌نمایند، بر طبق کنوانسیون مسئول قلمداد می‌شوند (Lawson, 2004, p. 120).

در قضیه *Loizidou* خواهان مالک زمین و اموالی واقع در شمال قبرس بوده که متعاقب مداخله نیروهای نظامی ترکیه در این کشور، به جنوب قبرس متواری شده است و بدلیل تدابیر امنیتی حاکم بر منطقه که از سوی نیروهای نظامی ترکیه اتخاذ شده، از هر گونه دخل و تصرف در اموالش محروم شده و بر همین مبنا اقدام به طرح شکایت علیه این دولت نموده است (Loizidou v. Turkey (Preliminary Objections 1995)).

در این قضیه دیوان صرف ممانعت مأموران دولت ترکیه از تردد خواهان به شمال قبرس را که در عمل منجر به عدم امکان دسترسی وی به اموالش شده موجب تحقق مسئولیت این دولت دانسته است. دیوان در این قضیه دکترین «کنترل مؤثر» را به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر افراد مطرح شده، مبنای تصمیم خود قرار داده است (Ibid., paras. 77-80).

در قضیه‌های *Stocke* و *Ilse Hess* کمیسیون در صدد احراز اعمال سلطه و حاکمیت دولت‌های مورد شکایت بر قربانیان بوده، در حالی که در قضیه *Loizidou* از نظر دیوان اصلاً احراز این مسئله مهم نبوده که خواهان واقعاً توسط نیروهای نظامی یا مأموران رسمی دولت ترکیه از دسترسی به اموالش محروم شده، بلکه عمده تمرکز و تأکید دیوان بر احراز اعمال کنترل مؤثر از جانب این دولت بر منطقه شمال قبرس بوده است (Lowson, 2004, p. 98).

دیوان در این قضیه بوضوح دولت‌ها را در قبال اقدامات فراسرزمینی غیرقانونی نیروهای نظامی که در راستای اعمال کنترل مؤثر صورت گرفته، مسئول قلمداد نموده است. دولت ترکیه در قضیه *Loizidou* تأکید نموده که دسترسی به اموال مورد بحث از دایره صلاحیت این دولت خارج بوده و صرف حضور نیروهای نظامی ترکیه در شمال قبرس به معنای اعمال صلاحیت بر این منطقه نمی‌باشد. دیوان ضمن رد اظهارات این دولت در توجیه قابل پذیرش اعلام نمودن این شکایت به هدف نهایی کنوانسیون استناد کرده است (Ibid., paras. 60, 72 – 78). با توجه به هدف نهایی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که حمایت هر چه بیشتر از افراد است. مسئولیت دولت‌ها ممکن است در نتیجه اقدامات قانونی یا غیرقانونی مأموران و نمایندگان

دولت‌ها محقق شود، در چنین وضعیتی تعهد به تضمین حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون نسبت به افراد و اموال تحت سلطه از اعمال کنترل مؤثر از سوی دولت‌ها نشأت می‌گیرد.^۱

در جایی که یک دولت عضو به اعمال کنترل کلی و مؤثر بر منطقه‌ای خارج از قلمرو سرزمینی خود مبادرت می‌نماید، مسئولیت آن لزوماً نباید در نتیجه اقدامات نیروهای نظامی یا مأموران غیرنظامی آن محقق شود، بلکه این مسئولیت بطور کلی تسری پیدا می‌کند به تمامی اقداماتی که در راستای اداره یا اعمال کنترل به منطقه انجام گرفته است (Ilaşcu and Others v. Moldova and Russian Federation, 4 July 2001, paras. 314-316). در مواردی که نیروهای نظامی یک کشور در خارج از قلمرو سرزمینی آن به اقداماتی نظیر بازداشت، اعدام و رفتارهای خشن و غیرانسانی مبادرت نمایند، بدون آنکه این‌گونه اقدامات در راستای اعمال کنترل مؤثر بر منطقه باشد، رویه دیوان با ابهاماتی مواجه بوده و دیوان بطور قطعی در این خصوص اظهار نظر نکرده است. بنابراین می‌بایست منتظر رویه آتی دیوان در رابطه با این موضوع بود (O'Boyle, 2004., pp. 139-140).

گفتار سوم: مسئولیت در قبال اقدامات فراسرزمینی مأموران

دولت‌ها در قبال اقدامات نهادها و نمایندگان خود در خارج از سرزمین خود، طبق کنوانسیون مسئول شناخته شوند. بر همین مبنا کمیسیون در قضیه‌ای دولت آلمان را بدلیل اقدامات نمایندگان کنسولی آن در مراکش مسئول اعلام کرده است (X v. Federal Republic of Germany, 1965). مسئولیت دولت‌ها ممکن است در نتیجه اقدامات نظامی آنها، اعم از قانونی و غیرقانونی باشد که در راستای اعمال کنترل مؤثر بر منطقه‌ای خارج از سرزمین ملی آنها صورت گرفته است. در این صورت تعهد به تضمین کنوانسیون در چنین منطقه‌ای - که خارج از قلمرو سرزمینی است - ناشی از اعمال کنترل مستقیم بموجب عملیات نظامی و یا در اثر اداره محلی آنجا می‌باشد (Loizidou v. Turkey, 1995, paras. 60-62).

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه مأموران دیپلماتیک یا کنسولی و بطور کلی نمایندگان یک دولت در خارج از قلمرو سرزمینی کشور فقط در قبال نقض حقوق افراد متبوع دولت خود

۱. برخی از مفسران اذعان کرده‌اند که رأی دیوان در قضیه *Loizidou* کاملاً منطبق با هدف و غایت کنوانسیون - که در آراء دیوان از آن به عنوان سند اساسی حفظ نظم عمومی جامعه اروپا یاد شده است - جهت حمایت از حقوق بشر تمامی افراد تحت صلاحیت دولت‌های عضو قلمداد می‌شود. اینکه دولت‌ها مجاز باشند در خارج از قلمرو سرزمینی خود مرتکب نقض کنوانسیون شوند، در حالی که در سرزمین خود در این رابطه مسئول تلقی شوند، نه به لحاظ اخلاقی قابل توجیه است و نه به لحاظ حقوقی از مبنای معقول و منطقی برخوردار خواهد بود. (Lawson, 2006, pp. 92-97).

مسئول قلمداد نمی‌شوند، بلکه در رابطه با همه افرادی که به نوعی تحت صلاحیت و تحت سلطه آنها می‌باشند از جمله اتباع کشور محل مأموریت خود نیز مسئولیت دارند (Ovey and White, 2006, pp. 32-34).

کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۷۵ تصریح کرده که یکی از اقتضائات گسترش روابط بین‌المللی دولت‌ها اقدامات فراسرزمینی نمایندگان دولت‌ها در خاک کشورهای دیگر است و اساساً پیدایش نهادهای دیپلماتیک با همین هدف بوده است. این‌گونه نهادها غالباً با رضایت و موافقت دولت سرزمینی فعالیت می‌کنند البته در مواقعی هم به رغم عدم رضایت و یا عدم تمایل دولت مزبور به اقداماتی نظیر جاسوسی، کسب اطلاعات مخفیانه یا مداخله نظامی می‌پردازند (Yearbook of the International Law Commission (ILC), 1975, Vol. II, p. 83).

برای آنکه بتوان عمل یک فرد را منتسب به دولت کرد الزاماً باید بین آن فرد و دولت یک پیوند خاص حقوقی وجود داشته باشد. به طور منطقی برای احراز این رابطه حقوقی یا تعریف «کارمند دولت» در هر کشور باید به حقوق ملی آن کشور مراجعه کرد (مینایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۶). ولی آیا برای یک دادگاه بین‌المللی کافی است که در موارد ضروری تنها به قواعد حقوقی کشور خواهان یا خوانده اعتماد کند؟ در رویه قضایی بین‌المللی پیشینه‌های متعدد وجود دارد که نشان می‌دهد برای دادگاه‌های بین‌المللی، قوانین داخلی هر کشوری تنها معیارهایی می‌باشند که به تشخیص داور کمک می‌کنند ولی به هیچ وجه او را مقید یا متعهد نمی‌کند (فیوضی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۳).

عملکرد دولت‌ها، رویه قضایی بین‌المللی و نظر حقوقدانان نشان می‌دهد که دولت‌ها در قبال فعل یا ترک فعلی، مسئول شناخته می‌شود که عمل دولت محسوب گردد و برای آنکه عملی را بتوان عمل دولت قلمداد نمود می‌بایست توسط شخص انجام گرفته که در مقام رکنی از ارکان دولت و یا نماینده‌ای از جانب دولت اقدام نموده باشد (مستقیمی، طارم سری، ۱۳۷۷، ص ۶۱). دولت‌ها تنها در صورتی در قبال اقدامات فراسرزمینی نمایندگان یا مأموران رسمی خود دارای مسئولیت می‌باشند که افراد مزبور در جهت ایفاء وظایف خود و در چارچوب مأموریت محوله از جانب دولت متبوع خود مرتکب چنین اقداماتی شوند (منبع پیشین، ص ۶۱).

نمونه بارز شرایط تحقق مسئولیت دولت در قبال اقدامات فراسرزمینی مأموران یا نمایندگان را می‌توان در قضیه *Drozdz* مشاهده کرد. در این قضیه یک تبعه اسپانیایی و یک تبعه چک اسلواکی بدلیل ارتکاب سرقت مسلحانه در آندورا محکوم به پانزده سال حبس شده‌اند. از آنجایی که قضات رسیدگی کننده به جرایم آنها از اتباع فرانسه و اسپانیا بوده‌اند، شاکیان در خصوص نقض برخی از حقوق مندرج در کنوانسیون در ارتباط با دادرسی عادلانه اقدام به طرح شکایت علیه دولت‌های مزبور کرده‌اند (Janousek v. France and Spain, 1992, Drozdz and paras. 13, 77-78). دولت‌های فرانسه و اسپانیا در خصوص این پرونده تصریح کرده‌اند که

قضات فرانسوی و اسپانیایی که در آندورا به ایفاء وظایف قضایی مبادرت کرده‌اند، هیچ‌گونه نمایندگی یا مأموریتی از جانب دولت متبوع خود در این خصوص نداشته‌اند، بلکه صرفاً به عنوان افرادی تحت اختیار دولت آندورا به فعالیت پرداخته‌اند (Ibid., paras. 95-96).

همچنین دولت‌های مزبور در عمل به اعمال صلاحیت یا کنترل بر سرزمین آندورا نکرده‌اند، بنابراین هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال نقض کنوانسیون در این سرزمین ندارند (Ibid., paras. 84-90). دیوان در این قضیه تأکید نموده که مساعدت‌های قضایی دولت‌های عضو از جمله فرانسه در عرصه بین‌المللی خصوصاً در ارتباط با کشورهای افریقایی به هیچ وجه اعمال صلاحیت یا اعمال کنترل مؤثر بر این سرزمین‌ها قلمداد نمی‌شود، بنابراین قضاتی که به ارائه خدمات قضایی در دیگر کشورها اشتغال دارند، کاملاً استقلال خود را از کشور متبوع خود حفظ نموده و بطور مستقل اقدام می‌نمایند (Ibid., paras. 91-94).

رویه قضایی دیوان حاکی از آن است که به منظور تبیین مفهوم صلاحیت مندرج در ماده یک کنوانسیون می‌بایست به کارهای مقدماتی صورت گرفته در خصوص تدوین و تصویب این معاهده مراجعه نمود و بر همین اساس به صراحت می‌توان گفت که هدف از وضع ماده مذکور این بوده که تا حد امکان دایره شمول افراد تحت حمایت کنوانسیون گسترش پیدا کند (Lawson, 2004, pp. 112-113). طبق ماده یک کنوانسیون دولت‌های عضو در قبال نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد تحت صلاحیت خود دارای مسئولیت می‌باشند، بنابراین اعمال صلاحیت شرط لازم و ضروری است جهت تحقق مسئولیت هر دولت عضو در قبال فعل یا ترک فعل مأموران یا نمایندگان که قابل انتساب به آن می‌باشد (Issa and Others v. Turkey, 2000, paras. 61-62).

اقدام فراسرزمینی دولت‌ها در خصوص بازداشت افراد با اهداف سیاسی، امنیتی، قضایی و یا به هر دلیل دیگری که به زعم آنها قابل توجیه بنظر می‌رسد، در طول تاریخ پیشینه طولانی دارد. خصوصاً در جوامع معاصر با گسترش ابزارهای اطلاعاتی و شیوه‌های جاسوسی نوین بر اهمیت این مسئله افزوده شده است. در رویه دیوان اروپایی نیز پرونده‌هایی در این خصوص مطرح شده است.^۱

۱. به طور نمونه می‌توان به قضیه *Stoke* اشاره نمود که در آن خواهان پرونده متهم به ارتکاب جرایم مالیاتی بوده و به همین دلیل از کشور آلمان متواری شده و ابتدا به سوئیس و سپس به فرانسه رفته است. سرانجام یک پلیس خصوصی بنا به درخواست دولت آلمان اقدام به بازگرداندن وی به این کشور نموده است. نامبرده در خصوص نقض مواد ۵ و ۶ کنوانسیون در رابطه با شرایط بازداشت قانونی و منطبق با ضوابط دادرسی عادلانه اقدام به طرح شکایت علیه دولت آلمان نموده است. دیوان هم با استناد به اینکه تعهدات دولت‌های عضو محدود به قلمرو سرزمینی آنها نمی‌باشد، تصریح نموده که دولت‌ها در قبال تمامی افراد تحت حاکمیت و تحت سلطه واقعی خود مسئول می‌باشند و اقدامات نمایندگان و مأموران رسمی دولت‌ها در خارج از خاک کشور خود منجر به تحقق مسئولیت دولت‌ها می‌باشد (Stoke v. Germany, 1989, paras. 6-12, (65-67).

به طور کلی نباید رویه دیوان مسئولیت دولت‌ها در قبال اقدامات نمایندگان و مأموران خود که در خارج از قلمرو سرزمینی به ایفاء مأموریت می‌پردازند، به رسمیت شناخته شده است. اما در مواردی دیوان انتساب موارد نقض ادعایی به دولت‌های عضو را احراز ننموده بنابراین دولت‌ها را مسئول ندانسته است. از جمله می‌توان به رأی *Issa* اشاره کرد.

در قضیه *Issa*^۱ تعدادی از اتباع عراق در یکی از روستاهای مرزی این کشور توسط نیروهای نظامی ترکیه ربوده و کشته شدند. در این قضیه دیوان با دو مسئله مواجه بوده است، اول اینکه آیا با توجه به عملیات نظامی و حضور نیروهای ارتش دولت ترکیه در شمال عراق، این منطقه و افراد ساکن در آن از جمله قربانیان این پرونده تحت صلاحیت این دولت تلقی می‌شوند؟ دیگر اینکه آیا اقدام نیروهای نظامی ترکیه در ربایش و کشتار خودسرانه افراد قابل انتساب به این دولت می‌باشد؟ طبق حقوق بین‌الملل مسئولیت دولت‌ها ممکن است در نتیجه اقدامات مأموران یا نمایندگان آنها محقق شود و در این صورت آنها در قبال نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی قربانیان مسئول می‌باشند. البته مشروط بر اینکه بتوان قربانیان را در اثر اقدام مأموران یا نمایندگان رسمی یک دولت تحت صلاحیت آن قلمداد کرد (*Issa and Others v. Turkey*, 2000, paras. 65-70).

دیوان در راستای بررسی دو مسئله مزبور تصریح کرده که اولاً شواهد و مستندات موجود در پرونده در خصوص مدت حضور نیروهای نظامی ترکیه و نیز حجم عملیات صورت گرفته توسط این دولت در شمال عراق، حاکی از آن است که نمی‌توان اعمال کنترل کلی مؤثر دولت ترکیه بر منطقه را محرز دانست، ثانیاً در خصوص اینکه آیا کشته شدن قربانیان توسط نیروهای نظامی ترکیه قابل انتساب به این دولت می‌باشد یا خیر، اذعان نموده با توجه به اینکه دولت ترکیه انجام هر گونه عملیات نظامی در این منطقه در زمان وقوع این قضیه را انکار نموده و نیز با توجه به عدم ارائه اطلاعات کافی از سوی خواهان پرونده در رابطه با ناقضان از جمله عدم اشاره دقیق به نوع یونیفرم و دیگر مشخصات سربازان که انتساب آنها به ارتش ترکیه را اثبات نماید، پاسخ به این مسئله منفی است (*Ibid.*, paras. 76-80).

۱. خواهان این قضیه شش زن از شمال عراق می‌باشند، برخی از این افراد از جمله خواهان اصلی این پرونده از جانب همسران و فرزندان خود مبادرت به طرح شکایت نموده‌اند. اغلب این افراد به چوپانی در تپه‌ها و چراگاه‌های اطراف روستای محل سکونت خود در نزدیکی مرز ترکیه اشتغال داشته‌اند. در ۲ آوریل ۱۹۹۵ نیروهای نظامی ترکیه که سابقاً وارد عراق شده بودند، در مواجهه با تعدادی از ساکنان محل، اقدام به جدا کردن زنان و مردان کرده و ضمن دادن اجازه بازگشت به زنان، مردان را با خود برده‌اند. در ۳ و ۵ آوریل ربوده شدگان در حالی یافت شدند که تعدادی از آنان بشدت مورد آزار و شکنجه قرار گرفته و عده‌ای نیز کشته شده بودند. متعاقب این رویداد شکایات متعدد در سطح داخلی و بین‌المللی مبنی بر ضرورت انجام هر چه سریعتر تحقیقات مقتضی در خصوص نقض حقوق بشر این افراد مطرح گردیده که البته تاکنون بی‌نتیجه مانده است (*Issa and Others v. Turkey*, 2000, paras. 12-23).

گفتار چهارم: دامنه تعهدات مثبت دولت‌ها: قضیه *Ilascu*

تعهدات دولت‌ها طبق ماده یک علاوه بر اینکه شامل تعهدات منفی مبنی بر عدم مداخله در برخورداری از حقوق و آزادی‌های افراد می‌شود، تعهدات مثبت در خصوص انجام اقدامات مقتضی جهت تضمین احترام به حقوق بشر تمام افراد تحت صلاحیت را نیز در بر می‌گیرد. این تعهدات حتی در مواقعی هم که اعمال سلطه دولت بر بخشی از قلمرو سرزمینی‌اش محدود شود، نیز همچنان با توجه به حیطه صلاحیت و اقتدار آن دولت باقی است. بدین معنا که دولت مزبور متعهد به انجام تمامی اقدامات ضروری جهت تضمین حقوق افراد، در چارچوب قدرت و اختیار خود می‌باشد (*Ilascu and Others v. Moldova and Russian Federation*, 2001, paras. 80-81). دیوان در قضیه *Ilascu* در راستای تعیین دامنه تعهدات مثبت دولت‌ها تصریح نموده که می‌بایست یک موازنه منصفانه میان منافع و مصالح عمومی و منفعت شخصی افراد صورت پذیرد و پس از آن تصمیم مقتضی در خصوص ترجیح یکی بر دیگری اتخاذ شود و تعهدات مثبت دولت‌ها نباید به گونه‌ای تفسیر شود که در عمل منجر به تحمیل وظایف غیرممکن و نامتناسب بر دولت‌های عضو شود (Ibid., para. 332). بنابراین اگر دولتی اعمال سلطه و حاکمیت خود را بر بخشی از سرزمین خود از دست بدهد، باز هم موظف است تمامی اقدامات دیپلماتیک، اقتصادی، قضایی و دیگر اقدامات لازم را که در حیطه صلاحیت آن است، طبق حقوق بین‌الملل بعمل آورد تا در قبال نقض حقوق بشر طبق کنوانسیون مسئول تلقی نشود (Ibid., para. 331). البته این تفسیر نیز از سوی برخی حقوقدانان مورد انتقاد قرار گرفته است. قاضی *Bratza* در نظر انفرادی خود در قضیه *Ilascu* ضمن ابراز مخالفت خاطر نشان کرده که طبق این رأی، دولتی در وضعیت مولداوی که اعمال کنترل بر بخشی از سرزمین خود را از دست داده، تنها در صورتی مسئول قلمداد نمی‌شود که تلاش کافی و اقدامات قانونی، قضایی و دیپلماتیک مقتضی را جهت تضمین حقوق مندرج در کنوانسیون بعمل آورده باشد. در حالی که در واقع امر دیوان چگونه می‌تواند احراز نماید که دولت مذکور نهایت تلاش خود را بکار بسته و یا اینکه آیا واقعاً این‌گونه اقدامات به مرحله اجرا در آمده است. همچنین قاضی *Ress* در نظر مخالف خود در ارتباط با تعهدات مثبت دولت مولداوی تأکید نموده که اعمال صلاحیت این دولت بر تمام قلمرو سرزمینی‌اش مفروض دانسته شده و بر همین مبنا دولت مزبور به دلیل عدم ایفاء تعهدات خود بر طبق کنوانسیون مسئول شناخته شده است، در حالی که این دولت فقط در قبال موارد نقض که ناشی از اقدامات آن بوده، دارای مسئولیت است (Ibid., pp. 125-127).

الف- افراد تحت حمایت

مسئله‌ای که در اینجا مطرح است اینکه دولت‌ها در قبال چه افرادی متعهد به تضمین رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌باشند. این فرض که همه افراد که به نوعی تحت تأثیر اقدامات دولت‌های عضو می‌باشند، تحت صلاحیت آن‌ها قلمداد شوند فرض بعیدی بنظر می‌رسد. از سوی دیگر لزوم وجود رابطه قانونی رسمی یا شرط وجود چنین رابطه‌ای در یک بازه زمانی معین میان دولت ناقض و فرد قربانی نیز تا حدی دامنه شمول عبارت «تحت صلاحیت» مندرج در ماده یک را محدود می‌نماید (Lawson, 2004, pp. 103-104).

معیار دیگری که در این خصوص مطرح شده، وجود رابطه مستقیم و فوری میان اقدامات فراسرزمینی دولت‌های عضو و نقض حقوق مندرج در کنوانسیون می‌باشد. این معیار در برخی پرونده‌های دیوان نیز مورد استناد قرار گرفته است.^۱

ب- میزان حمایت

همان‌طور که در قبل بیان شد، دولت‌ها متعهد به تضمین رعایت حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون در خارج از قلمرو سرزمینی خود می‌باشند، لیکن این تعهد ملازم با اعمال سلطه و صلاحیت از جانب دولت‌ها می‌باشد. بطور مثال در قضیه *Issa* از دولت ترکیه انتظار نمی‌رفت که رعایت تمامی حقوق مندرج در کنوانسیون را نسبت به تمامی افراد واقع در شمال عراق تضمین نماید، اما در خصوص افرادی که فی الواقع تحت سلطه نیروهای این دولت بوده‌اند، این تعهد به قوت خود باقی است (Ibid., pp. 105-106). دامنه تعهدات مثبت دولت‌ها نباید به گونه‌ای تفسیر شود که منجر به تحمیل امری غیرممکن یا نامتناسب بر آنها شود. در صورتی دولت‌های عضو را می‌توان در قبال نقض تعهدات مثبت در خارج از قلمرو سرزمینی‌شان مسئول قلمداد نمود که این امر محرز شود که نیروها یا مأموران دولت از وقوع نقض حقوق مندرج در کنوانسیون از جمله حق حیات اطلاع داشته یا آگاه بوده‌اند که در آن زمان خطر واقعی و قریب‌الوقوع حیات افراد معینی را تهدید می‌کند ولی با وجود این، اقدامات لازم را در حیطه صلاحیت خود جهت ممانعت از وقوع نقض بعمل نیاورده‌اند (Z and Others v. The United Kingdom, 2001, para. 109. E. and Others v. The United Kingdom, 2002, para. 88. Mastromatteo v. Italy, 2002, para. 68)

۱. معیار وجود رابطه مستقیم و فوری دارای دو منبع اصلی است، منبع اول قانون اتحادیه اروپا است که مقرر می‌کند افراد می‌توانند در دیوان اروپایی اقدام به طرح شکایت نمایند، مشروط بر اینکه بطور مستقیم و بصورت شخصی از آن متضرر گردند، دیوان در رویه خود به این معیار استناد کرده است (Posti and Rahko v. Finland, 2004, paras. 53-54). منبع دیگر، جهت استناد به ملاک وجود رابطه مستقیم و فوری، رأی دیوان در قضیه *Botta* می‌باشد، که در آن دیوان بدلیل عدم وجود رابطه مستقیم میان اقدام دولت و نقض حقوق خواهان، پرونده را غیرقابل پذیرش اعلام کرده است (Botta v. Italy, 1998, paras. 34-38).

مبحث سوم: قضیه Bankovic: رویکردی متفاوت در اعمال فراسرزمینی

صلاحیت

در طول مخاصماتی که در جمهوری فدرال یوگسلاوی جریان داشته، ناتو با ادعای اعتراض به رفتارهای نژادپرستانه آلبانی‌های مقیم در کوزوو و با هدف ارتقاء و پیشبرد حمایت از حقوق بشر مناطق مختلفی را بارها مورد حمله قرار داده است (Bothe, 2001, p. 535). ناتو در خصوص بمباران ایستگاه رادیو-تلویزیون بلغراد اقدام خود را صرفاً حمله به یک هدف نظامی مشروع قلمداد و خاطر نشان کرده که هدف اصلی از این بمباران تخریب شبکه ارتباطات و تجهیزات رسانه‌ای صرب‌ها بوده است. با وجود این بحث‌های زیادی مطرح است که آیا دولت‌های عضو ناتو در قبال این اقدام فراسرزمینی که منجر به نقض حقوق بشر غیرنظامیان از جمله حق حیات شده است، دارای مسئولیت می‌باشند، یا خیر (Happold., 2003, p. 78). در گزارش کمیته‌ای که از سوی دادستان دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق،^۱ در خصوص بررسی اقدامات ناتو در یوگسلاوی، تشکیل شده، صراحتاً هدف بمباران ناتو کاملاً نظامی و مشروع اعلام شده است. در خصوص کشته شدن و صدمه دیدن افراد غیرنظامی نیز به رغم آنکه تأکید شده به لحاظ انسانی موجبات تأسف جامعه بشری را فراهم کرده اما مغایر با اصل تناسب قلمداد نشده است (Benvenuti, 2001, p. 515).

اتخاذ این تصمیم از سوی کمیته مزبور، شگفتی برخی از مفسران را در این خصوص برانگیخته است.^۲ کمیته مزبور اقدام ناتو در خصوص بمباران ایستگاه رادیو-تلویزیون (RTS) که از آن عمدتاً برای اهداف تبلیغاتی استفاده می‌شده را اقدامی اتفاقی و البته ضروری در راستای هدف مختل نمودن سیستم کنترلی ارتش صربستان قلمداد کرده است (International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia: Final Report to the Prosecutor by the Committee Established to Review the NATO Bombing Campaign Against the Federal Republic of Yugoslavia). کشورهای عضو ناتو با استناد به وقوع مخاصمه در یوگسلاوی صلاحیت دیوان را در رسیدگی به این قضیه زیر سوال بردند و تأکید کردند که دیوان در خصوص رسیدگی به اقدامات دولت‌های عضو که در نقاط مختلف جهان و در خارج از قلمرو

۱. متعاقب درخواست‌های مکرر مبنی بر رسیدگی به اقدام ناتو و اعلام وقوع جرم جنگی، دادستان دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی اقدام به تشکیل یک کمیته جهت بررسی مسائل و جمع‌آوری شواهد و مستندات کافی، نمود. هدف اصلی از تشکیل چنین کمیته‌ای تشخیص این مسئله بود که انجام تحقیقات توسط دادستان ضرورت دارد یا اینکه چنین امری ضروری تلقی نمی‌شود (Happold., 2003, p. 77).

۲. گزارش کمیته مزبور با انتقادات جدی از سوی برخی اندیشمندان مواجه شده است، زیرا طبق قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در صورت تردید در نظامی قلمداد شدن یک هدف همواره اصل بر غیرنظامی بودن است، خصوصاً این اصل در مورد اموالی که ماهیتاً دارای کاربرد غیرنظامی هستند از جمله ایستگاه رادیو-تلویزیون از اهمیت بیشتری برخوردار است، مضافاً بر اینکه در خصوص اقدام ناتو به زیر پا گذاشتن این اصل، دلیل قابل قبولی نیز ارائه نشده است (Benvenuti, 2001, pp. 516-517).

اروپا درگیر مخاصمه می‌باشند، صلاحیت ندارد و بطور کلی اقدامات فراسرزمینی دولت‌های عضو در چنین شرایطی از حیطة نظارت دیوان خارج است و دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و دیوان بین‌المللی کیفری مراجع ذیصلاح به منظور رسیدگی به این‌گونه اقدامات دولت‌ها می‌باشند (Bankovic and Others v. Belgium and 16 Other Contracting States,) (2001, paras. 43-44).

دولت‌های خواننده در پرونده *Bankovic* صراحتاً اقدام خود به بمباران ایستگاه رادیو-تلویزیون بلگراد و کشتن خودسرانه و نقض آشکار حق حیات افراد را منجر به اعمال صلاحیت بر خواهان پرونده قلمداد نموده و لذا ضمن انکار وجود شرایط مندرج در ماده یک کنوانسیون مبنی بر اعمال صلاحیت دولت‌های عضو بر قربانیان، این پرونده را غیرقابل رسیدگی در دیوان دانسته‌اند (Ibid., para. 34-36).

دولت‌های مزبور با مروری بر رویه دیوان و تأکید بر وجوه تمایز این قضیه با سایر پرونده‌های مطروحه در دیوان خاطرنشان کردند که مفهوم دقیق «صلاحیت» باید مطابق با معنای معمول و مرسوم آن در حقوق بین‌الملل عمومی تفسیر شود و اعمال صلاحیت متضمن اعمال سلطه واقعی و هدفمند بر افراد متبوع خود یا دیگر افراد تحت کنترل دولت می‌باشد، مفهوم صلاحیت به طور کلی یک سلسله روابط سازماندهی شده را بدنبال دارد که در طول زمان شکل گرفته است. مفهوم صلاحیت زمانی محقق می‌شود که افراد معینی که متأثر از اقدامات فراسرزمینی یک دولت شده‌اند، تحت سلطه و کنترل آن قرار گیرند (Ibid., paras. 36-37).

خواهان پرونده بر این باور بودند که بمباران هوایی این مرکز توسط ناتو سبب شده که قربانیان در زمان وقوع نقض کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تحت صلاحیت کشورهای عضو درآیند. آنها تأکید کرده‌اند که مفاهیم «کنترل مؤثر» و «صلاحیت» می‌بایست به صورت انعطاف‌پذیر و با توجه به کاربرد سلاح‌های جدید که امکان اقدامات فراسرزمینی بسیار دقیق را بدون نیاز به مداخله نیروهای زمینی برای دولت‌ها فراهم می‌کند، تفسیر شود. بر مبنای چنین پیشرفت‌های نوینی در عرصه مخاصمات مسلحانه قائل شدن هر گونه تمایز میان اعمال صلاحیت دولت‌ها از طریق حملات هوایی و بکارگیری نیروهای زمینی خلاف واقع به نظر می‌رسد (Ibid, paras, 52-53).

نخستین مسأله قابل توجه دیوان در قضیه *Bankovic* احراز اعمال صلاحیت دولت‌های عضو بر خواهان پرونده بوده است (Ibid, para. 54). دیوان با استناد به قواعد تفسیر طبق ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات وین (۱۹۶۹) تأکید نمود که مفهوم «صلاحیت» در ماده یک کنوانسیون در وهله نخست ناظر بر صلاحیت سرزمینی است و دیگر مبانی صلاحیت دارای

جنبه استثنایی می‌باشد و بسته به اوضاع و شرایط حاکم بر هر قضیه و طبق مقررات حقوق بین‌الملل احراز می‌گردد. به طور نمونه صلاحیت دولت‌ها نسبت به افراد متبوع خود که در خارج از قلمرو سرزمینی‌شان به سر می‌برند، با در نظر گرفتن حیطه صلاحیت دولت سرزمینی اعمال می‌شود (Ibid, paras. 59-61). دیوان در قضیه *Bankovic* تنها در صورتی اعمال فراسرزمینی صلاحیت از جانب دولت‌های عضو را به رسمیت شناخته است که دولت‌ها از طریق اعمال کنترل مؤثر بر یک سرزمین و افراد ساکن در آن - که ممکن است ناشی از اشغال نظامی، بر اساس توافق دو طرفه فیما بین دولت‌ها یا متعاقب سکوت حاکی از رضایت دولت سرزمینی باشد - مبادرت به اعمال تمام یا بخشی از قوای عمومی خود بنمایند (Ibid, para. 71). دیوان ضمن ابراز موافقت با بیانات دولت‌های خوانده، اقدام دولت‌های عضو به بمباران هوایی را از مصادیق اعمال صلاحیت طبق ماده یک ندانست و خاطرنشان کرد که همه افرادی که به نوعی تحت تأثیر اقدامات دولت‌های عضو در سراسر نقاط جهان واقع می‌شوند، لزوماً تحت حمایت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قرار نمی‌گیرند، زیرا اگر قصد و هدف تدوین کنندگان کنوانسیون ارائه چنین تفسیر موسعی از مفهوم «صلاحیت» بود می‌بایست ماده‌ای مشابه ماده یک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹)^۱ تدوین می‌نمودند (Ibid, paras. 74-75). دیوان نهایتاً با استناد به ماهیت منطقه‌ای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و نیز با استناد به لزوم اجرای معاهده در چارچوب قلمرو قانونی دولت‌های عضو اذعان کرد که کنوانسیون برای اجرا در تمام نقاط جهان تدوین و تصویب نشده است و از آنجایی که کشور یوگسلاوی نیز در این قلمرو قانونی قرار نمی‌گیرد، شکایت خواهان قابل رسیدگی در دیوان نمی‌باشد. بر همین مبنا اعضای دیوان به اتفاق آراء قضیه *Bankovic* را غیر قابل پذیرش اعلام کردند (Jain, Kay and Vradney, 2008, p. 47). با توجه به اینکه غالب حقوق مندرج در ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه (۱۹۴۹) قابل انطباق با حقوق غیر قابل تعلیق به رسمیت شناخته شده در اسناد حقوق بشری اعم از جهانی و منطقه‌ای می‌باشد و همین امر نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل به تدریج به سمت اجرای حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه پیش رفته است (Heintz, 2004, PM10. 790-791). بر همین مبنا حقوق بنیادین^۲ بشر در همه حال از جمله در مخاصمات مسلحانه باید رعایت شود

۱. ماده یک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) مقرر می‌کند: «دولت‌های معظم متعاهد ملزم هستند که این معاهدات را تحت هر شرایطی به موقع اجرا گذارند».

۲. از حیث حقوق موضوعه و در اسناد بین‌المللی برخی از حقوق بشر لاقول در نحوه اجرا با برخی دیگر متمایز شده‌اند. در واقع برخی از حقوق به عنوان حقوق جدایی‌ناپذیر از ذات بشر مطرح می‌شوند که در همه حال و در همه جا باید محترم شمرده شوند. اینها حقوقی هستند غیر قابل تخلف و تعلیق ناپذیر که در اصطلاح «حقوق بنیادین» لقب گرفته‌اند (رنجریان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱).

(ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۶، ص ۶۱-۶۰). خصوصاً از آنجا که صرف اجرای قواعد حقوق بین‌الملل بشر دوستانه به خودی خود نمی‌تواند منجر به تضمین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد شود، دولت‌ها در زمان وقوع مخاصمه ولو در خارج از قلمرو سرزمینی خود متعهد به ایفای تعهدات حقوق بشر می‌باشند (Ross, 2004, PM10. 22-24).

مبحث چهارم: مروری بر برخی آراء دیوان بعد از Bankovic

در ذیل برخی از آراء دیوان در ارتباط با اعمال فراسرزمینی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که بعد از رأی *Bankovic* صادر شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. تکرار *Bankovic* در یونان، ایتالیا و فرانسه

تفسیری که دیوان در قضیه *Bankovic* ارائه نمود، بعدها در قضایای دیگر تکرار شد، از جمله این موارد می‌توان به پرونده‌هایی که علیه یونان و آلمان، ایتالیا و فرانسه مطرح شده و به فرجامی مشابه *Bankovic* منتهی گردیده است، اشاره کرد.

در قضیه *Kalogeropoulou* تعدادی از شهروندان یونانی که قربانی کشتار نازی‌ها در جنگ جهانی دوم بوده‌اند، اقدام به طرح شکایت در دادگاه‌های ملی یونان کردند، که نهایتاً رأی به نفع آنها صادر شد، اما در عمل دولت آلمان با استناد به مصونیت ناشی از حاکمیت خود از جبران خسارت قربانیان استنکاف نمود. متعاقباً شکایتی علیه این دولت در دیوان اروپایی مطرح شد که دیوان نیز با استناد به رأی *Bankovic* خواهان را تحت صلاحیت دولت آلمان قلمداد ننمود و لذا این پرونده را غیرقابل پذیرش اعلام کرد

(*Kalogeropoulou and Others v. Greece and Germany*, Judgment of 12 December 2002) قضیه *Markovic* که علیه ایتالیا مطرح شده، کاملاً مشابه *Bankovic* می‌باشد. تعدادی از افرادی که در جریان حمله ناتو به RTS اعضای خانواده خود را از دست دادند، اقدام به طرح شکایت در دادگاه‌های ملی ایتالیا کردند که در فوریه ۲۰۰۲ بدلیل عدم صلاحیت این مرجع، شکایت مذکور غیرقابل پذیرش اعلام شد. متعاقباً خواهان پرونده در خصوص نقض حق حیات و نقض حق دادرسی عادلانه اقدام به طرح شکایت در دیوان نمودند. دیوان نیز با استناد به رأی *Bankovic* در خصوص نقض حق حیات شکایت را غیرقابل پذیرش اعلام کرد ولی در مورد نقض حق دادرسی عادلانه شکایت مورد رسیدگی قرار گرفت (*Markovic and Others v. Italy*, 2003).

در قضیه *Gentilhomme* یک مدرسه فرانسوی از ثبت نام تعدادی از دانش‌آموزان الجزایری خودداری کرده این مدرسه در ۱۹۶۲ به موجب توافقات بعمل آمده میان فرانسه و الجزایر تأسیس شد، اما این توافقات متعاقب اقدام دولت فرانسه در عدم ارائه خدمات به دانش‌آموزان

الجزایری نقض گردید. سه نفر از والدین نیز در خصوص نقض حق آموزش اقدام به طرح شکایت در دیوان کردند که البته بدلیل عدم امکان انتساب موارد نقض به دولت فرانسه، پرونده مزبور غیرقابل پذیرش اعلام شد (Gentilhomme, Schaff-Benhadjji and Zerouki v. France, 2004).

۲. قضیه Ocalan

در قضیه *Ocalan* خواهان، تبعه دولت ترکیه بوده که در سال ۱۹۴۹ در این کشور متولد شده است. وی در ۱۹ اکتبر ۱۹۹۸ از کشور سوریه که چندین سال در آنجا اقامت داشته، اخراج شد و به کشور یونان عزیمت کرده است دولت یونان نیز از او درخواست نمود ظرف دو ساعت خاک این کشور را ترک کند و همچنین درخواست پناهندگی سیاسی او هم رد شد. در ۱۰ اکتبر ۱۹۹۸ درخواست پناهندگی سیاسی از دولت روسیه را مطرح کرد که به رغم پذیرش آن، در عمل نخست وزیر روسیه از اجرای آن امتناع ورزید. در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۸ وی به ایتالیا رفت که البته این دولت با وجود عدم پذیرش پناهندگی سیاسی او، به درخواست دولت ترکیه نیز مبنی بر استرداد وی جامعه عمل نپوشانید. او وارد کنیا شد و سرانجام دولت هلند با پناهندگی سیاسی او موافقت کرد و دولت کنیا هم مقدمات اعزام نامبرده به کشور هلند را با رعایت مسائل امنیتی فراهم نمود، ولی سرانجام در این کشور توسط نیروهای امنیتی ترکیه بازداشت شد (Ocalan v. Turkey, 2003, paras. 9-14).

دولت ترکیه با استناد به رویه دیوان در قضیه *Bankovic* تصریح کرد که این دولت هیچ مسئولیتی در قبال دستگیری و بازداشت خواهان در خارج از قلمرو سرزمینی خود ندارد، مضافاً بر اینکه بازداشت نامبرده در چارچوب قوانین و ضوابط داخلی و بر مبنای مناسبات و همکاری‌های بین‌المللی میان دولت ترکیه با دولت کنیا صورت گرفته است و از آنجایی که دولت کنیا دارای حاکمیت تام و استقلال کامل بوده، دولت ترکیه از هیچ طریقی مبادرت به اعمال صلاحیت و سلطه در این کشور نکرده است (Ibid., p. 84-85).

دیوان در خصوص این قضیه اعمال صلاحیت دولت ترکیه به خواهان را از لحظه وقوع دستگیری محرز دانسته و تأکید کرده است که شرایط حاکم بر این قضیه کاملاً با قضیه *Bankovic* متفاوت می‌باشد، خصوصاً اینکه خواهان این پرونده توسط مأموران ترکیه به طور فیزیکی مجبور به بازگشت به این کشور شده است (Ibid., p. 93-103). بنابراین دیوان در این قضیه اقدام مأموران رسمی یک دولت در بازداشت افراد در خارج از قلمرو سرزمینی دولت متبوع را از مصادیق اعمال صلاحیت از جانب این دولت قلمداد کرده و در نتیجه مسئولیت دولت مزبور در قبال نقض کنوانسیون ناشی از این اقدامات را محرز دانسته است (Lawson, 2004, p. 119).

۳. قضیه Hussein

در پرونده‌ای که صدام حسین در مارس ۲۰۰۶ علیه انگلستان و برخی دیگر از کشورهای عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در دیوان اروپایی مطرح نمود، با استناد به اعمال صلاحیت نیروهای ائتلافی تحت رهبری آمریکا و انگلستان در عراق خصوصاً در جریان بازداشت وی شرط مندرج در ماده یک کنوانسیون را محرز دانست و تمام موارد نقض را تحت صلاحیت دولت‌های عضو قلمداد نموده و آنها را در قبال همه اقدامات نیروهای خود در عراق مسئول دانست. دیوان ضمن رد اظهارات خواهان وجود هر گونه رابطه مبنی بر اعمال صلاحیت دولت‌های عضو در این رابطه را نپذیرفته و نهایتاً شکایت را غیرقابل پذیرش اعلام کرده است (Hussein v. Albania, Bulgaria, Croatia, Czech Republic, Denmark, Estonia, Hangaru, Iceland, Ireland, Italy, Latvia, Lithuania, The Netherlands, Poland, Portugal, Romania, Slovakia, Slovenia, Turkey, Ukraine and The United Kingdom, Judgment of 14 March 2006).

سؤالی که به طور کلی مطرح است این که با توجه به رأی *Bankovic* آیا اقدامات دولت‌های عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در کشور عراق قابل رسیدگی در دیوان می‌باشد؟ برخی معتقدند وقایع موجود در عراق شباهت زیادی با قضیه *Loizidou* و اقدامات دولت ترکیه در شمال قبرس دارد، بنابراین قابل رسیدگی در دیوان است. در قضیه *Bankovic* دیوان اقدام دولت‌های عضو به بمباران هوایی را از مصادیق اعمال کنترل مؤثر ندانست لذا این پرونده را غیرقابل پذیرش اعلام کرد، در حالی که در عراق دولت‌های عضو از طریق اشغال نظامی به اعمال کنترل مؤثر مبادرت نموده‌اند. بنا بر نظر دیگر، از آن جهت که موارد نقض ادعایی در خارج از قلمرو سرزمینی کشورهای عضو کنوانسیون اروپایی رخ داده، شبیه *Bankovic* است. با استناد به آن، اقدامات دولت‌های عضو در عراق غیرقابل رسیدگی در دیوان می‌باشد. با وجود این نقض گسترده حقوق بشر افراد در کشور عراق این ضرورت را ایجاد می‌نماید که دیوان در رویه خود در رابطه با مداخلات نظامی کشورهای عضو در کشورهای غیر عضو تجدید نظر نماید (Jain, Kay and Vradney, 2008, p. 49).

۴. قضیه Behrami

قضیه *Behrami* از آن جهت حائز اهمیت است که یک کشور عضو کنوانسیون به اعمال کنترل کلی مؤثر بر تمام یا بخشی از سرزمین یک کشور غیر عضو مبادرت نمود. نمونه بارز این وضعیت زمانی است که نیروهای نظامی یک کشور عضو در قالب نیروهای حافظ صلح ملل متحد، ناتو و یا اتحادیه اروپا به منظور حمایت از قانون و با هدف برقراری نظم اقدام به انجام عملیاتی جهت اصلاح وضع موجود در کشورهای غیر عضو می‌کنند (Lawson, 2004, p. ...).

123). در کوزوو نیز مشابه این رویداد رخ داد.^۱ با وجود اینکه بارها دیوان بر اهمیت مسئول شناخته شدن نیروهای بین‌المللی تأکید کرده، ولی آراء دیوان در این زمینه قانع کننده نمی‌باشد.

در قضیه *Behrami* یکی از اتباع کشور کوزوو علیه دولت فرانسه که از کشورهای عضو ناتو می‌باشد، اقدام به طرح شکایت کرده است. در جریان بمباران ناتو در سال ۱۹۹۹، یک بمب به نزدیکی محل سکونت خواهان اصابت نموده و در اثر آن یکی از فرزندان وی کشته و دیگری بشدت مجروح شده است. وی در شکایت خود تأکید کرده که این واقعه در منطقه‌ای از کوزوو صورت گرفته که تحت صلاحیت و کنترل نیروهای نظامی فرانسه بوده است (Agim Behrami and Bekir Behrami v. France, 2007, paras. 5-8). دولت فرانسه در اظهارات خود در خصوص این پرونده تأکید کرده که به منظور تحقق مفهوم «صلاحیت» مندرج در ماده یک می‌بایست اقدامات صورت گرفته رأساً از جانب دولت‌ها و از طریق اعمال حاکمیت و سلطه انجام شده باشد. به نظر دولت فرانسه نیروهای نظامی اعزامی از سوی این کشور به کوزوو، نیروهای بین‌المللی تلقی می‌شوند، به رغم آنکه این نیروها به اعمال کنترل مؤثر در کوزوو مبادرت نموده‌اند، اما دولت فرانسه هیچ گونه کنترل یا سلطه‌ای اعمال نکرده است و تمامی این اقدامات که به نام نیروهای نظامی فرانسه انجام شده در اصل تحت کنترل استراتژیک و سیاسی ناتو بوده است. در چنین شرایطی اقدامات مزبور قابل انتساب به دولت فرانسه نمی‌باشد بلکه همه اقدامات تحت کنترل کلی سازمان ملل قلمداد می‌شود (Ibid., paras. 83-84).

دیوان در خصوص قضیه *Behrami* ضمن تأیید نظر دولت فرانسه و نیروهای نظامی فرانسه در چارچوب اختیارات قانونی طبق فصل هفتم منشور ملل متحد صورت گرفته، پرونده را با اتفاق آراء غیرقابل پذیرش اعلام نمود (Ibid, 2007, paras. 5-8).

نتیجه

طبق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دولت‌های عضو متعهدند که حقوق و آزادی‌های به رسمیت شناخته شده در این سند را نسبت به تمامی افراد «تحت صلاحیت» خود تضمین نمایند. در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر که نهاد ناظر بر اجرای کنوانسیون می‌باشد مفهوم

۱. ناتو در سال ۱۹۹۹ هدف اصلی مداخله نظامی در کوزوو را جلوگیری از نقض گسترده حقوق بشر در این کشور اعلام نمود. نکته جالب توجه اینکه متعاقب وقوع این مداخله نه تنها نقض حقوق بشر افراد متوقف نگردید، بلکه خود نیروهای بین‌المللی اعزامی نیز به عنوان بخشی از گردانندگان امور مبادرت به نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مندرج در کنوانسیون کردند و از آنجایی که کشورهای اعزام کننده نیرو عضو این معاهده حقوق بشری می‌باشند، می‌بایست در قبال اقدامات فراسرزمینی مأموران خود مسئول شناخته شوند (Cerone, 2001, pp. 469-470).

«صلاحیت» (jurisdiction) معادل «سرزمین» (territory) تفسیر نشده است. در اعمال فراسرزمینی تعهدات حقوق بشری دولت‌ها طبق این کنوانسیون همواره سعی شده که میان دو امر موازنه برقرار شود: اول اینکه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با هدف اجرا در سراسر جهان تدوین و تصویب نشده و نمی‌توان از آن چنین انتظاری را داشت و دیگر اینکه فراسرزمینی بودن اقدامات دولت‌های عضو نباید عامل رافع مسئولیت آنها خصوصاً در قبال نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد در کشورهای غیر عضو قلمداد شود. به طور نمونه دیوان در قضیه *Bankovic* منطقه‌ای بودن کنوانسیون را مانعی جهت اجرای تعهدات حقوق بشری دولت‌های عضو در کشورهای غیر عضو دانسته و بدین ترتیب دولت‌ها عضو را در قبال نقض آشکار حق حیات افراد در آن کشورها مسئول قلمداد ننموده است. به طور کلی رویه و دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص اعمال فراسرزمینی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حاکی از پذیرش یک سری اصول و ملاک‌های مشترک می‌باشد. اگر چه در مواردی نیز تعارضاتی در رویه موجود به چشم می‌خورد. در این خصوص می‌بایست میان سه وضعیت قائل به تفکیک شد:

اول، در مواردی که دولت‌ها به اعمال کنترل موثر به منطقه ای خارج از قلمرو سرزمینی‌شان مبادرت می‌نمایند، اعمال فراسرزمینی تعهدات حقوق بشری بی تردید به رسمیت شناخته شده است. رویه موجود در خصوص اشغال نظامی شمال قبرس توسط ترکیه و قضیه *Loizidou* موید این مطلب است.

دوم، مورد دیگری که در خصوص آن توافق کلی وجود دارد، مربوط به وضعیتی می‌شود که دولت‌ها از طریق ربودن یا دستگیر کردن افراد در خارج از قلمرو سرزمینی‌شان به اعمال سلطه یا صلاحیت بر افراد مبادرت می‌نمایند. در این وضعیت نیز دولت‌ها ملزم به ایفاء تعهدات حقوق بشری خود در قبال افراد تحت صلاحیت خود خواهند بود. از جمله این موارد می‌توان به قضیه *Ilascu* و *Ocalan* اشاره نمود.

سوم) در خصوص اعمال فراسرزمینی تعهدات حقوق بشری در وضعیت‌های دیگر از جمله اقدام دولتها به کشتن خودسرانه افراد در خارج از قلمرو سرزمینی آنها بدون آنکه متعاقب دستگیری و باز داشت آنها باشد یا اقدام به بمباران مناطقی در فراسوی مرزهای سرزمینی آنها، در حال حاضر نمی‌توان با استناد به رویه موجود اظهار نظر قطعی نمود. امید است که در رویه آتی نهادهای حقوق بشری اعم از جهانی و منطقه‌ای با استناد به هدف معاهدات حقوق بشری که حمایت هر چه بیشتر از افراد است و نیز با ارائه تفسیر موسع از قلمرو تعهدات دولت‌ها بر طبق این معاهدات حقوق افراد در خارج از قلمرو سرزمینی دولت‌ها بیش از پیش محترم شمرده شده و تضمین گردد.

با توجه به صدور آراء مشابه از سوی دیوان در سال‌های اخیر و نیز احتمال تأثیرپذیری نهادهای دیگر از دیوان در این رابطه، شاید بتوان قضیه *Bankovic* را نقطه‌ای نه چندان روشن در اعمال فراسرزمینی تعهدات حقوق بشری دولت‌ها دانست. وقوع مخاصمات مسلحانه در سال‌های اخیر و نقض آشکار و گسترده حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد توسط دولت‌های متخاصم در خارج از قلمرو سرزمینی شان، بر اهمیت اعمال فراسرزمینی تعهدات حقوق بشری دولت‌ها خصوصاً در صحنه جنگ افزوده است. همچنین برخی جریانات معاصر از جمله مبارزه جهانی علیه تروریسم سبب شده که دولت‌ها علاوه بر زمان جنگ در وضعیت صلح نیز به شیوه‌ای سازماندهی شده، از طریق وضع قوانین و مقررات مختلف اقدام به نقض تعهدات حقوق بشری در فراسوی مرزهای سرزمینی خود بنمایند. وقایع سال‌های اخیر در افغانستان، عراق، گوانتانامو و دیگر نقاط جهان این ضرورت را ایجاب نموده که تمامی دولت‌ها، نهادهای حقوق بشری ملل متحد، نهادهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای ملی حقوق بشر اولاً به گونه‌ای از طریق تنویر افکار عمومی و انعکاس وقایع در جهان از وقوع چنین اقداماتی پیشگیری به عمل آورند و ثانیاً در چارچوب اختیارات خود با ایجاد زمینه جهت رسیدگی به شکایات قربانیان و جبران خسارات وارده بر آنها، هدف اصلی حقوق بین‌الملل بشر را که حمایت از افراد در برابر اقتصاد و حاکمیت دولت‌ها می‌باشد به ورطه عمل کشانده و به دور از ملاحظات سیاسی موجود رسالت واقعی خود را به منصه ظهور برسانند.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

۱. امیر ارجمند، ادشیر و دیگران (۱۳۸۵) مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر (اسناد منطقه‌ای)، ج ۲ - قسمت اول، تهران: انتشارات جنگل.
۲. خالقی، علی (۱۳۸۱) «مقدمه‌ای بر اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲.
۳. رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴) «جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰.
۴. سادات اخوی، سیدعلی (۱۳۸۴) «پروتکل شماره ۱۴ و اصلاح نظام نظارتی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰.
۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳) حقوق بین‌الملل عمومی، ج بیستم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. فیوضی، رضا (۱۳۷۹) «مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی اتباع»، ج اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. مدنی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۸۷) «التزام بین‌المللی دولت به رعایت حقوق بشر: مقید به مکان»، مجله حقوقی، شماره ۳۸.
۸. مستقیمی، بهرام و طارم سری، مسعود (۱۳۷۷) مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، ج اول، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۹. ممتاز، جمشید، رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۶) *حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی*، چ دوم، تهران: نشر میزان.
۱۰. هرسی نژاد، کمال الدین (۱۳۸۱)، «تضمینات حقوقی حقوق بشر»، مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی حقوق بین المللی بشر، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۱. هرمیداس باوند، داود (۱۳۸۱)، «حقوق بشر و مسئولیت بین المللی دولت‌ها»، مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی حقوق بین المللی بشر، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

ب- خارجی

- 1- Alston, Philip (1999) **The EU and Human Rights**, Firsted., Oxford: Oxford University Press.
- 2- Benvenut, Paolo(2001) “The ICTY Prosecutor and the Review of the NATO Bombing Campaign against the Federal Republic of Yugoslavia”, **European Journal of International Law**, vol. 12, No. 3.
- 3- Bothe, Michael(2001) “The Protection of the Civilian Population and NATO Bombing on Yugoslavia: Comments on Report to the Prosecutor of the ICTY”, **European Journal of International Law**, vol. 12, No. 3.
- 4- Cerone, John(2001) “Miding the Gap: Outlining KFOR Accountability in Post-Conflict Kosovo”, **European Journal of International Law**, vol. 12, No. 3.
- 5- Dijk, P. Van and Hoof, van G.J.H.(1998) **Theory and Practice of the European Convention on Human Rights**, Third ed., London: Kluwer Law.
- 6- ECHR, *Agim Begrami and Bakir Behrami v. France*, (Appl. No. 71412/01), Judgement of 2 May 2007.
- 7- ECHR, *Austria v. Italy*, (Appl. No. 788/60), 478 ECHR (1961).
- 8- ECHR, *Bankovic and Others v. Belgium and 16 Other Contracting States*, (Appl. No. 52207/99), Judgement of 12 December 2001.
- 9- ECHR, *Botia v. Italy*, (Appl. No. 21438/93), Judgement of 24 February 1998.
- 10- ECHR, *Cyprus v. Turkey*, (Appl. No. 25781/94), Judgement of 10 May 2001.
- 11- ECHR, *Demades v. Turkey*, (Appl. No. 16219/90), Judgement of 31 July 2003.
- 12- ECHR, *Droz and Janousek v. France and Spain*, (Appl. No. 12747/87), Judgement of 26 June 1992.
- 13- ECHR, *E. and Other v. The United Kingdom*, (Appl. No. 33218/96), Judgment of 26 November 2002.
- 14- ECHR, *Gentilhomme, Schaff-Benhadj and Zerouki v. France*, (Appl. No. 48205/99), Judgement of 14 May 2004.
- 15- ECHR, *Hussein v. Albania, Bulgaria, Croatia, Czech Republic, Denmark, Estonia, Hangaru, Iceland, Ireland, Italy, Latvia, The Nether land, Poland, Portugal, Romania, Slovakia, Slovenia, Ukraine and The United Kingdom*, (Appl. No. 23276/04), Judgment of 14 March 2006.
- 16- ECHR, *Ilaşcu and Others v. Moldova and Russian Federation*, (Appl. No. 48787/99), Judgement of 4 July 2004.
- 17- ECHR, *Issa and Others v. Turkey*, (Appl. No. 31821/99), Judgement of 30 May 2000.
- 18- ECHR, *Kalogeropoulou and Others v. Greece and Germany*, (Appl. No. 59021/00), Judgement of 12 December 2002.
- 19- ECHR, *Loizidou v. Turkey*, (Appl. No. 15318/89), Judgement of 23 March 1995.
- 20- ECHR, *Markovic and Others v. Italy*, (Appl. No. 1398/03), Judgement of 12 June 2003.
- 21- ECHR, *Mastromatteo v. Italy*, (Appl. No. 37703/97), Judgement of 24 October 2002.
- 22- ECHR, *Matthews v. The United Kingdom*, (Appl. No. 24833/94), Judgement of 18 February 1999.
- 23- ECHR, *Ocalan v. Turkey*, (Appl. No.46221/99), Judgement of 12 March 2003.
- 24- ECHR, *Posti and Rahko v. Finland*, (Appl. No. 27824/95), Judgement of 24 September 2004.
- 25- ECHR, *Soering v. The United Kingdom*, (Appl. No. 14638/88), Judgement of 7 July 1989.
- 26- ECHR, *Stoeck v. Germany*, (Appl. No. 11755/85), Judgement of 12 October 1989.
- 27- ECHR, *W.M. v. Denmark*, (Appl. No. 17392/90), Judgement of 14 October 1992.

- 28- ECHR, *Z. and Others v. The United Kingdom*, (Appl. No. 33218/96), Judgement of 26 November 2002.
- 29- ECHR, *Zehnalova and Zehnal v. Czech Republic*, (Appl. No. 38621/97), Judgement of 14 May 2002.
- 30- EcommHR, *Cyprus v. Turkey*, (Appl. No. 6780/74), Judgement of 26 May 1975.
- 31- EcommHR, *X v. Federal Republic of Germany*, (Appl. No. 1611/62), Judgement of 25 September 1965.
- 32- Heintze, Hans-Joachim(2004) "On the Relationship between Human Rights Law Protection and International Humanitarian Law", **International Review of the Red Cross**, Vol. 86, No. 856.
- 33- Happold, Matthew(2003) "Bankovic v. Belgium and the Territorial Scope of the European Convention on Human Rights", **Human Rights Law Review**, vol. 3, No. 1.
- 34- Jain, M. , Kay, R. and Vradney, A. (2008) **European Human Rights Law: Text and Materials**, Third ed. , Oxford: Oxford University Press.
- 35- Lawson, Rick, "Life after Bankovic: On the Extraterritorial Application of the European Convention on Human Rights", in Fons Coomans and Menno T. Kamminga, *op. cit.*, pp. 83-125.
- 36- Mowbay, Alastair(2005) "Creativity of the European Court of Human Rights", **Human Rights Law Review**, vol. 5, No. 1.
- 37- O'Boyle, Micheal, "The European Convention on Human Rights and Extraterritorial Jurisdiction: A Comment on 'Life after Bankovic'", in Fons Coomans and Menno T. Kamminga, *op. cit.*, pp. 125-141.
- 38- Orakhelashvili, Alexander(2003) "Restrictive Interpretation of Human Rights Treaties in the Recent Jurisprudence of the European Court of Human Rights", **European Journal of International Law**, vol. 14, No. 3.
- 39- Ovey, Clare and White, Robin(2006) **Jacobs and White, The European Convention on Human Rights**, Fourth ed., Oxford: Oxford University Press.
- 40- Ross, James, "Jurisdictional Aspects of International Human Rights and Humanitarian Law in the War on Terror", in Fons Coomans and Menno T. Kamminga, *op. cit.*, pp. 9-25.
- 41- Wildhaber, Luzius(2007) "The European Convention and International Law", **International and Comparative Law Quarterly**, vol. 56, No. 2.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- «پروتکل شماره ۱۴ و اصلاح نظام نظارتی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، سال ۸۴، شماره ۷۰.
- «قاعده مطلوب تر» به عنوان ضابطه حل تعارض میان معاهدات حقوق بشری»، سال ۱۳۸۵، شماره ۷۲. «پیش نویس پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۴ آوریل ۲۰۰۸)»، سال ۱۳۸۷، شماره ۴.